

موسم ناموس و نام

تحلیل نگاه حافظ به رمضان

سید هدایت جلیلی*

را یک نقاد اجتماعی و یک روشنفکر دینی دانست.

یک

حافظ از متفکران مهم و تأثیرگذار ماست. برخی گمان می‌کنند چون رهاورد او برای ما دیوان شعر اوست، پس نمی‌توان او را متفکر دانست. در حالی که شعر ما فکر ما است و شاعران، متفکرانی هستند که افزون بر این که چون دیگر متفکران، دغدغه حقیقت را دارند، حقیقت را زیبا می‌بینند و زیبا بیان می‌کنند. از این رو، نهایت نادرستی است که ما شاعرانی چون حافظ و مولانا را متفکر ندانیم.

چهار

حافظ از آنجا که متفکر زندگی‌شناس، دیندار و در عین حال، نقاد جامعه دینی است، به ماه رمضان و فرهنگ دینی شکل گرفته حول رمضان و روزه‌داری توجه نشان داده است. هر چند حافظ مستقیماً و مستقلاً به این مقوله نپرداخته است اما بیش‌و کم در غزلیات خود معترض این امر شده است و نسبت به رمضان و روزه‌داری موضع گرفته است. از این رو شایسته است با نگاه حافظی در این باب آشنا شویم.

دو

نکته دیگر این که، حافظ متفکر زندگی‌شناس است. یعنی اندیشه او معطوف به زوایای ظریف و لایه‌های نهان و آشکار زندگی بوده است و درخصوص جوانب مختلف زندگی، تأملات نیکویی داشته است و سخنان بکر و تأمل‌برانگیزی دارد.

پنج

رمضان در ذهن و ضمیر حافظ طنین تلخ «منع»، «برافتادن طرب» و «برچیده شدن بساط می و عاشقی» دارد. حافظ در آمدن رمضان را فترتی در ایام طرب، موجباتی برای فسرده شدن دل‌ها و توقفی در گردش پیاله‌ها می‌بیند و سپری شدن ایام صیام را مایه اشتیاق و انگیزش دل‌ها و شادی و طرب می‌داند. حافظ وجوه سلبی رمضان را می‌بیند و هیچ اشاره‌ای به وجوه ایجابی و لایه‌های باطنی روزه ندارد. حافظ فقط در یک بیت از مجموع غزلیات خود، لحن مثبت و همدلانه‌ای با رمضان دارد و در آن بیت، رمضان را «موهبت» و «مهمان عزیز» تلقی می‌کند، اما در همان بیت و بیت پیشین، بی‌درنگ، سپری شدن ایام صیام را هم «لطفی دیگر» تلقی

سه

حافظ متفکر دینی است و در همه سطوح و مراحل زندگی و سلوک خود همواره دغدغه دین را داشته است. و در عین حال نه در اندیشه و نه در عمل، با اندیشه دینی و سلوک دینی متعارف زمانه خود چندان همراه و همدل نبوده است. از این رو، حافظ را نمی‌توان در زمره متفکر دیندار متعارف و در چارچوب اندیشه و عمل دینی سنتی زمانه خود جای داد؛ بلکه وی متفکر و دینداری است که با نرم دینداری زمانه خود درافتاده است. به همین خاطر می‌توان حافظ

حافظ متفکر دینی است و در همه سطوح و مراحل زندگی و سلوک خود همواره دغدغه دین را داشته است. و در عین حال نه در اندیشه و نه در عمل، با اندیشه دینی و سلوک دینی متعارف زمانه خود چندان همراه و همدل نبوده است

می ز خمخانه به جوش آمد و می باید خواست
نوبه زهدفروشان گران جان بگذشت
وقت شادی و طرب کردن زندان برخاست

ساقیا آمدن عید مبارک بادت
و آن مواعید که کردی مرواد از یادت
حافظ در این بیت به ساقی مبارک باد می‌گوید. به این دلیل
که ماه رمضان زندان او بوده است و با رسیدن عید او از این زندان
به درآمده و حال، باید به قول و قرارهایش وفا کند. حافظ در غزلی
دیگر می‌گوید:

گل در بر و می در کف و معشوقه به کام است
سلطان جهانم به چنین روز غلام است
گو شمع میارید در این جمع که امشب
در مجلس ما ماه رخ دوست تمام است
حافظ منشین بی می و معشوق زمانی
کایام گل و یاسمن و عید صیام است

بهجت و انبساط روحی حافظ از این ابیات، لبریز و سرریز
است.

بیا که ترک فلک خوان روزه غارت کرد
هلال عید به دور قرح اشارت کرد
ثواب روزه و حج قبول آن کس برد
که خاک میکده عشق را زیارت کرد

حافظ از اینکه ترک یغماگر فلک، سفره روزه را
غارت کرده است و بساط آن را برچیده است و به
ماه رمضان پایان داده است، خرسند و خوشحال
است. در نظر حافظ، هلال عید فطر لبه گرد
پیاله شراب را تداعی می‌کند و حکایت از آن
دارد که دوره عیش و نوش دیگر بار آغاز شده
است و آن دوره محرومی و دوری به سر آمده
است.

شش

چرا حافظ ایام رمضان را خوش نمی‌دارد و
سپری شدن آن را شادباش می‌گوید؟

کرده و از اینکه در ایام صیام دست او از گرفتن زلف شمشادقدی و
ساعد سیم‌اندازی محروم بوده است، شکوه می‌کند:
روزها رفت که دست من مسکین نگرفت
زلف شمشادقدی، ساعد سیم‌اندازی
روزه هر چند که مهمان عزیز است ای دل
صحبتش موهبتی دان و شدن انعامی
ابیات و غزلیات حافظ نشان می‌دهد که کام او در ایام صیام تلخ
بوده است. حافظ رمضان را دوره دوری از دور قرح می‌داند:
بیا که ترک فلک خوان روزه غارت کرد
هلال عید به دور قرح اشارت کرد
و این ماه را ماه محرومیت از می عشق می‌شمارد. می‌ای که
آدمی را از خامی می‌رهاند:

زان می عشق کزو پخته شود هر خامی
گرچه ماه رمضان است بیاور جامی
در هیچ موضع از مواضع غزلیات حافظ، نشان از انتظار یا
اشتیاق نسبت به آمدن رمضان دیده نمی‌شود.

سهل است، در یکی از غزل‌های خود توصیه می‌کند
قدر ماه شعبان را بدانید و در این ماه، قرح از دست منهدید که
رمضان در پیش است. جام شراب را به خورشیدی تشبیه
می‌کند که از نخستین روز رمضان غروب می‌کند و با
غروب خود دنیا را در تاریکی فرو می‌برد. این غروب
به اندازه تمام ماه رمضان طول می‌کشد و سرانجام،
هنگامی که شب عید فطر فرامی‌رسد، این خورشید
در شب طلوع می‌کند:

ماه شعبان منه از دست قرح، کین خورشید
از نظر تا شب عید رمضان خواهد شد
اما به عکس رمضان، اشتیاق و خرسندی
حافظ نسبت به درآمدن عید فطر در جای جای
غزلیات وی دیده می‌شود، گویی حافظ دوره
تلخی را پشت سر نهاده است:

ساقی بیار باده که ماه صیام رفت
درده قرح که موسم ناموس و نام رفت

روزه یک سو شد و عید آمد و دل‌ها برخاست

حافظ وجوه سلبی رمضان را می‌بیند و هیچ اشاره‌ای به وجوه ایجابی و لایه‌های باطنی روزه ندارد. حافظ فقط در یک بیت از مجموع غزلیات خود، لحن مثبت و همدلانه‌ای با رمضان دارد و در آن بیت، رمضان را «موهبت» و «مهمان عزیز» تلقی می‌کند

احکام دینی از جمله روزه و حج و... توجه می‌دهد و ثواب عبادت را از آن کسی می‌داند که از عشق الهی - که گوهر عبادت است - حظی و بهره‌ای برده باشد:

ثواب روزه و حج قبول آن کس برد
که خاک میکده عشق را زیارت کرد

هفت

چرا حافظ به چنین تصویری از رمضان رسیده است؟ حافظ روشنفکر و منتقد زمانه خویش است. او درک دینی و سلوک دینی جامعه خود را به نقد کشیده است. در جامعه دینی روزگار حافظ، ارزش‌های فقهی و شرعی، ارزش‌های حاکم و مسلمانان و نگاه فقیهانه و زاهدانه به دین سیطره خود را بر جامعه دینی افکنده است و ارزشگذاری دینی بر مبنای ارزش‌های فقهی صورت می‌پذیرد و این امر، ویژگی‌های فردی و اجتماعی خاص خود را پدید آورده است و نوعی فرمالیسم و ظاهرگرایی، تمامت دین را نمایندگی می‌کند. الگوها و نرم‌های دینی دوره حافظ، چهره‌هایی عبوس، اخمو، ترش‌رو، دچار وسوسه گناه، تلخکام از بودن در این دنیا و نگران از عاقبت و سوءعاقبت هستند و حفظ ظواهر دین و رعایت احکام شریعت، نشان دینداری است و در جامعه‌ای که بر قشر تاکید و توجه می‌شود، رفته‌رفته نوعی قشریت و خشک‌دماغی پدیدار می‌شود و گوهر دین مغفول می‌ماند. در نتیجه، زمینه برای ظهور ردایل اخلاقی همچون عجب، ریا، نفاق، فخرفروشی دین‌ورزانه، خود برتربینی، تندخویی و اعوجاج خلق فراهم می‌آید و به فرجام، اخلاق و گوهر دین در پای قشر و پوسته آن قربانی می‌شود. ابیات زیر پاره‌ای از روایت‌های حافظی از چنین جامعه‌ای است. حافظ در نهایت بلاغت به تفکیک و تقابل دو گونه ردایل (ردایل اخلاقی و ردایل فقهی) و نیز دو گونه فضایل (فضایل اخلاقی و فضایل فقهی) اشاره می‌کند:

باده نوشی که در او روی و ریایی نبود
بهتر از زهدفروشی که در او روی و ریاست
ز زهد خشک ملولم کجاست باده ناب
که بوی باده مدامم دماغ تر دارد



حافظ در غزلیات خود دو تصویر و تلقی از ماه رمضان را به صراحت و آشکاری عرضه می‌کند. در یکی از ابیات خود، ایام صیام را «موسم ناموس و نام» نام می‌نهد:

ساقی بیار باده که ماه صیام رفت

درده قدح که موسم ناموس و نام رفت

ناموس یعنی ملاحظات و هرآنچه که مشمول ملاحظات ما قرار می‌گیرد. موسم ناموس و نام هم یعنی دوره تظاهر و ریا. به نظر می‌آید حافظ از آن رو، این ایام را خوش نمی‌داند که معتقد است در این ایام، بیش از هر زمان، ریاکاران و اهل تزویر، سکه قلب خود را به بازار دین عرضه می‌کنند.

در غزلی دیگر نیز، رمضان را «دوره زهدفروشان گران جان» می‌داند: روزه یک سو شد و عید آمد و دل‌ها برخاست

می زخمخانه به جوش آمد و می باید خواست

نوبه زهدفروشان گران جان بگذشت

وقت شادی و طرب کردن رندان برخاست

این دو تعبیر، حکایت از آن دارد که ستیز حافظ، در اصل با زهد و زهدفروشی و ریاکاری است و رمضان در نگاه حافظی، نماد زهد و زهدفروشی و ریاکاری است. البته حافظ با نفس صیام و روزه‌داری و معارضت صریحی ندارد و بلکه در یک موضع از غزلیات، به باطن